

به نام پروردگاریکتا

علم پایداری؛ علم توسعه

از مجموعه پروژه‌های

«طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور»

دکتر سیدمحسن علوی پور

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

با همکاری:

دکتر مهدی معافی

عضو هیئت علمی مرکز مطالعات پیشرفته سیاست و علوم انسانی

سیدمحمدهادی میرطاهری

عضو هیئت علمی مرکز مطالعات پیشرفته سیاست و علوم انسانی

دکتر مهدی مظفری نیا

عضو هیئت علمی مرکز مطالعات پیشرفته سیاست و علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران ۱۴۰۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

علم پایداری؛ علم توسعه

مؤلف: سیدمحسن علوی پور

ناظر طرح: قادیر نصری

مدیر انتشارات: یدالله رفیعی

مدیر تولید و نظارت: سیدمحمدحسین محمدی

صفحه آرا: جابر شیخ محمدی

طراح جلد: فرزاد جلیلیان

مسئول فنی: عرفان بهاردوست

چاپ اول: ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: سفیر اردهال

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

فروشگاه کتاب: خیابان کریم‌خان‌زند، بین قرنی و ایرانشهر، پلاک ۱۷۶ تلفن: ۸۳۱۷۱۹۲

فهرست

۷	سخن پژوهشگاه
	فصل اول: مقدمه و بیان کلیات
۱۳	مقدمه
۲۷	رشته‌گی و میان‌رشته‌گی
۳۰	جمع‌بندی
	فصل دوم: ظهور و تطورات نظام رشته‌گانی
۳۳	مقدمه
۴۲	دیسپلینه شدن دانش / ظهور فرم رشته‌گانی دانش
۴۷	ادوار دانش و نظام رشته‌گانی
	از فلسفه‌های سیاسی - اخلاقی تا علوم اجتماعی: از ظهور دولت‌های ملی تا اوایل قرن نوزدهم
۴۸	نوزدهم
۵۲	قرن نوزدهم: دانشگاه پژوهشی، نظام رشته‌گانی و مسئله اجتماعی
۵۵	توسعه دولت: پیوند تنگاتنگ علوم اجتماعی و خط‌مشی عمومی
۵۸	پیدایش نظام بین‌الملل؛ بین‌المللی‌سازی علوم اجتماعی و میان‌رشته‌گی
۶۲	نئولیبرالیسم، جهانی‌شدن و بازارآیی نظام رشته‌گانی
	فصل سوم: تاریخ فکری توسعه: روایت بحران‌های توسعه و فراروی از آن‌ها
۷۱	مقدمه

- بحران جنگ سرد و ژئوپلتیک فقر جهانی: خوش بینی به مدرنیزاسیون (۱۹۴۵-۱۹۷۰) ۷۳
- بحران ناکارآمدی مدرنیزاسیون: طرح وابستگی و اندیشه توسعه بدیل (۱۹۷۰-۱۹۸۰) ۷۹
- بحران وابستگی متقابل و افول دولت رفاه: طرح نئولیبرالیسم، پساتوسعه و توسعه پایدار (۱۹۸۰-۱۹۹۰) ۸۵
- بحران تهدیدات امنیت جهانی: طرح توسعه انسانی (۱۹۹۰-۲۰۰۰) ۹۰
- بحران پایداری زمین و پیچیدگی توسعه: طرح توسعه جهانی (۲۰۰۰ تاکنون) ۹۷

فصل چهارم: تقارن ظهور و تطور نظام رشتگانی با ظهور و تطور مطالعات توسعه

- مقدمه ۱۰۳
- ظهور نظام رشتگانی ۱۰۴
- ظهور مطالعات توسعه در تقارن با تطور نظام رشتگانی ۱۰۸
- نگاه تک رشته‌ای به مطالعات توسعه در تقارن با بحران عقب ماندگی و الزام به تقلید ۱۱۲
- تولد الگوهای رشد اقتصادی، به مثابه نوعی نگاه فنی به توسعه ۱۱۲
- ۱.۱ تولد رشته اقتصاد توسعه ۱۱۶
- ۲.۱ زوال اقتصاد توسعه و غلبه نگاه تک رشته‌ای اقتصاد نئوکلاسیک ۱۱۹
- نگاه چندرشته‌ای در مطالعات توسعه در تقارن با بحران نادیده گرفتن ابعاد چندوجهی مدرنیزاسیون ۱۲۱
- ۱.۱ چندرشته‌ای بودن پارادایم مدرنیزاسیون و مکتب وابستگی ۱۲۳
- نگاه میان رشته‌ای در مطالعات توسعه در تقارن با بحران نادیده گرفتن مسائل زمینه‌ای جهان سوم ۱۲۶
- ۱.۱ توسعه بدیل و نگاه میان رشته‌ای ۱۲۶
- ۲.۱ توسعه انسانی و توسعه پایدار و نگاه میان رشته‌ای ۱۳۰
- ۳.۱ میان رشته‌ای جامعه‌شناسی تاریخی ۱۳۳
- نگاه فرارشته‌ای یا پسارشته‌ای در مطالعات توسعه در تقارن با بحران‌های جهانی شدن ۱۳۵
- ۱.۱ رهیافت پسارشته‌ای ۱۳۹
- ۲.۱ رهیافت فرارشته‌ای ۱۴۰

فصل پنجم: ماهیت توسعه پایدار: دانش میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای در جهان

فرابخشی و چندسطحی

- ۱۴۲ مقدمه
- ۱۵۴ دیدگاه‌ها و چشم‌اندازهای مختلف در باب توسعه پایدار
- ۱۵۴ رویکرد اقتصادی - سیاسی
- ۱۵۸ رویکرد اکولوژیک (بوم‌شناختی)
- ۱۵۹ رویکرد توسعه انسانی
- ۱۶۰ رویکرد توسعه بدیل
- ۱۶۳ رویکرد پساتوسعه
- ۱۶۶ رویکرد «جامع و همه‌جانبه» به توسعه
- ماهیت توسعه پایدار: دانش میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای در جهان فرابخشی و چندسطحی
- ۱۷۰ چندسطحی
- ۱۷۱ توسعه پایدار، مسائل پیچیده و خط‌مشی‌گذاری فرابخشی و چندسطحی
- ۱۷۶ توسعه پایدار و میان‌رشته‌گی و پسا‌رشته‌گی دانش

فصل ششم: علوم انسانی میان‌رشته‌ای و توسعه

- ۱۸۱ مقدمه
- ۱۸۳ نقصان‌های علوم اجتماعی موجود: عدم کفایت تقلید از علوم طبیعی
- ۱۸۸ چیستی و ضرورت علوم اجتماعی فرونتیک
- فراروی از افق علوم طبیعی: طرح تاریخ‌مندی و بنیاد تاریخی - اجتماعی علوم اجتماعی
- ۱۹۰ اجتماعی
- ۱۹۲ گذار از مناقشات معرفت‌شناسانه: در باب روش‌شناسی و علوم اجتماعی فرونتیک
- ۱۹۵ پژوهش فرونتیک: دلالت‌های طرح پرسش‌های عقلانی - ارزشی
- ۱۹۸ بازتعریف نسبت پژوهشگر با جامعه و سیاست
- ۲۰۰ مشارکت در عمل به جای کاربردی‌سازی علوم اجتماعی

۲۰۳ سیاست فرونتیک: مشورت عمومی و نفی مهندسی اجتماعی

۲۰۵ نقاط تنش: مشارکت و درگیری با سیاست (روابط دانش و قدرت)

فصل هفتم: مواجهه میان رشته‌ای با توسعه پایدار و ظهور علم پایداری

۲۱۰ مقدمه

۲۱۱ زمینه‌ها و ظهور علم پایداری

۲۲۰ از علم پایداری تا مطالعات پایداری

۲۲۴ طرح علم هنجاری پایداری

۲۲۸ چالش‌ها و بحران‌های جهانی: موضوعات و مسائل علم پایداری

۲۲۸ جمع‌بندی: توسعه پایدار و علم پایداری

۲۳۹ منابع

سخن پژوهشگاه

کتاب حاضر یکی از آثار برگرفته از طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور است که اکنون به محضر ارباب معرفت تقدیم می‌گردد.

طرح جامع اعتلا مجموعه پروژه‌هایی به هم پیوسته و مسئله‌محور است که برمبنای منشور پژوهشگاه در سال‌های اخیر مبنی بر درپیش گرفتن رهیافت بومی و کاربردی سازی علوم انسانی شکل گرفته و بر پایه خرد جمعی و تعاطی افکار خبرگان، نخست طی یک سال و نیم، از گذرگاه انجام فاز مطالعاتی و تدوین RFP عبور کرده سپس وارد اجرای طرح‌ها شده است.

این طرح کلان بر پایه این منطق شکل گرفت که برای بومی سازی و کاربردی سازی علوم انسانی لازم است سه مقوله مهم به صورت متمایز کاویده شوند و نهایتاً از همه طرح‌ها تلفیق صورت گیرد.

۱. مبانی و ریشه‌های علوم انسانی جدید ارزیابی و نقد شوند. (کارگروه مبانی)

۲. قلمرو و فرایند شکل‌گیری و سیر تاریخ ورود و استقرار این رشته‌ها در ایران نظر افکننده شود و نقد گردد. (کارگروه بازشناسی انتقادی و تاریخ)

۳. شیوه‌ها و مظاهر کاریست آن‌ها و تعامل این رشته‌ها با جامعه ایران در چرخه ارزیابی و تحلیل قرار گیرد. (کارگروه کاریست)

از گذرگاه این کندوکاوها، اتصال یا عدم پیوند آن با گنجینه‌های میراثی و تناسب یا تغایر احتمالی آن‌ها نسبت به نیازهای جامعه امروز روشن می‌شود. از سوی دیگر، این طرح‌ها با تکیه بر میراث‌های فرهنگ بومی و دینی و با پشتوانه

بهره‌گیری از مطالعات جهانی و ملی و به صورت شبکه برنامه محصول‌گرا و هم‌افزایانه شکل یافته‌اند و با رویکرد بین‌رشته‌ای و با مشارکت محققان توانای پژوهشگاه و صاحب‌نظران سرآمد سطح ملی تدوین شده‌اند.

امید می‌رود با انجام این طرح‌ها یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی مبنی بر استقلال فکری و رهنمودهای حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری در این باره پی‌جویی شود. طرح‌های اعتلا برای تحقق هدف یادشده با رویکرد ایجاد پیوند میان نظریه و عمل، می‌کوشد تا اثربخشی و سودمندی علوم انسانی را معطوف به پیشرفت کشور مبنی بر مؤلفه‌های بومی‌گرایی متعین نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در مسیر تحقق بخش‌هایی از اسناد بالادستی و پی‌جویی مأموریت ویژه هیئت‌امنا و با مساعدت سازمان برنامه و بودجه، طرح اعتلا را برای استقرار عینی شبکه‌نخبگانی علوم انسانی کشور طراحی کرده و به اجرا درآورده است.

پژوهشگاه به فضل الهی در نظر دارد به تدریج پس از انتشار مجلدات حاضر در این مرحله و هم‌زمان با متنوع‌سازی نشر محصولات طرح‌ها (از طریق گزارش‌های راهبردی، توصیه‌های سیاسی، گزارش‌های علمی ملی، بسته‌های خدمات تخصصی و مشاوره‌ای، جستارهای علمی و فنی، مقاله‌های علمی - پژوهشی، علمی - تخصصی، هم‌اندیشی‌های نخبگانی و سخنرانی‌های علمی و...) مابقی نتایج پژوهش‌ها را نیز به صورت کتاب آماده‌نشر سازد.

اصولاً یکی از شاخص‌های مهم که می‌تواند نشانه توفیق یک نهاد پژوهشی، به‌ویژه در قلمرو علوم انسانی باشد، اجرای طرح‌های شاخص، هم‌گرا، مسئله‌مند و ناظر به چالش‌های اجتماعی و اثرگذار در عرصه سیاست‌گذاری‌هاست که بتواند در شرایط کنونی در حقیقت مؤسسه پژوهشی را به جرگه نسل چهارم نهادهای علمی وارد سازد. تعریف و اجرای طرح اعتلا به

همین منظور در مسیر تحقق قسمتی از چشم انداز و مأموریت روشن پژوهشگاه، مندرج در برنامه توسعه راهبردی آن، به شمار می آید که برای نخستین بار در تاریخ پژوهشگاه برنامه توسعه تعریف و اجرا شده است و بخشی از دستاوردهای آن کتاب های مجموعه طرح های اعتلای علوم انسانی است.

در فرایند تعریف و اجرای طرح جامع اعتلا، به لطف الهی، فرصت ارتقای کیفیت علمی طرح ها و توانمندسازی و تقویت زیرساخت ها در پژوهشگاه دوچندان شده است، چنان که طی این سال ها و به موازات اجرای این طرح کلان، مشارکت بالنده تعداد کثیری از اعضای محترم هیئت علمی در اجرای طرح مذکور و رسیدن تولید سرانه علم به رشد بیش از دو برابری و رشد بیش از پنج برابری نقد متون دانشگاهی و رشد فزاینده تولید و نشر مقالات و جستارهای انتقادی و انتشار فصل نامه های با کیفیت پژوهشی، برنده شدن سه سال پیاپی در جشنواره نقد سال و برگزیده شدن مکرر در جشنواره بین المللی فارابی و ده ها جشنواره ملی دیگر، صعود بیش از چهارصد پله ای پرتال در رده بندی جهانی الکسا، تأسیس قطب علمی، ارائه نظریه علوم انسانی در سطح ملی و رشد چشمگیر فعالیت های حوزه ترویجی سازی علم و تحقق شبکه نخبگانی سه هزار نفره متشکل از استادان صاحب نظر از سراسر کشور، شواهدی از این ظرفیت سازی و ارتقای توانمندی به شمار می آید.

بدیهی است با همه مزیت های این مجموعه طرح ها و آثار، بخش هایی از این کتاب ها خالی از خلل و عاری از کاستی نباشد، یقیناً اهل نظر با نقد ناصحانه و راهنمایی های راهگشای ایجابی خود پژوهشگاه را برای قوام و مایه وری بیشتر این آثار در چاپ های بعدی مدد خواهند رساند.

در پایان، ضمن سپاسگزاری به درگاه حق تعالی و ابراز مسرت از پی جویی دغدغه استاد زنده یاد دکتر صادق آینه وند (ره) در منشور ایشان مبنی بر

«اتصال به ریشه انطباق با زمان» یادآور می‌شود این مجموعه مرهون حمایت وزیران محترم جناب دکتر فرجی دانا، دکتر فرهادی و دکتر غلامی و اعضای محترم هیئت محترم امنا و سازمان برنامه و بودجه و نمایندگان محترم ذی ربط مجلس شورای اسلامی از یک سو و اهتمام همه همکاران طرح جامع اعتلا، شامل اعضای محترم شورای پژوهشی پژوهشگاه، کمیته علمی طرح اعتلا، جانشین رئیس و رئیس دبیرخانه طرح اعتلا، مجریان محترم طرح‌ها، مدیران کارگروه‌ها، شورای مشاوران، اعضای محترم کارگروه‌های تخصصی و کلیه محققان و ناظران علمی و داوران طرح‌های پژوهشی و کارشناسان از سوی دیگر است. لذا سزاوار به نظر می‌رسد سپاسگزار همه آنان باشیم؛ به ویژه جناب آقای دکتر سید محمدرضا امیری طهرانی زاده، سرکار خانم دکتر طاهره کمالی زاده، جناب آقای دکتر یحیی فوزی، جناب آقای دکتر علیرضا ملایی توانی، جناب آقای دکتر مهدی معین زاده، جناب آقای دکتر عبدالرحمن حسنی فر، جناب آقای دکتر حمید تنکابنی، جناب آقای مهندس فرامرز حق شناس، جناب آقای دکتر فرهاد زیویار، جناب آقای دکتر عباس خلجی، جناب آقای دکتر عبدالله قنبرلو، جناب آقای دکتر سید محمدرحیم ربانی زاده، جناب آقای دکتر سیدسجاد علم الهدی، جناب آقای دکتر سید محسن علوی پور، جناب آقای محمدعلی مینایی، جناب آقای بهرنگ ذوالفقاری و تمامی اعضای محترم شورای دبیرخانه و مشاوران و کارشناسان محترم طرح. همچنین باید از جناب آقای دکتریدالله رفیعی مدیر محترم نشر و همه همکاران گرامی ایشان در انتشارات پژوهشگاه تشکر کنم. اگرچه بزرگان و مفاخر و اعضای معزز هیئت علمی فراوان دیگری در بخش‌های گوناگون و در مراحل مختلف مدرسان بودند که ذکر نام این شخصیت‌ها و محققان، که بیش از صد تن را شامل می‌شود، متأسفانه در این مجال اندک میسر نیست.

امید می‌رود به لطف خداوند این حرکت فرخنده پژوهشی و علمی بتواند ضمن تقویت اثربخشی علوم انسانی و پیوند پژوهش و اجرا در کشور، راهگشای بهره‌برداری بیشتر از ظرفیت‌های علوم انسانی به شمار آید و انتشار مجلدات بعدی گزارش‌های طرح اعتلا گامی در مسیر پیشرفت و بالندگی ایران اسلامی باشد.

حسینعلی قبادی

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

و

رئیس طرح اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور

فصل اول

مقدمه و بیان کلیات

مقدمه

اگرچه ساختار رشته‌ای دانش، محصول تحول معرفت به نظام مدرن است، می‌توان مدعی شد به واسطه عدم تقسیم‌بندی علوم در دوران کلاسیک، در حقیقت رویکرد میان‌رشته‌ای به دانش قدمتی به اندازه تاریخ تفکر بشری دارد. در واقع، تا پیش از شکل‌گیری نظام دانشگاهی مدرن و تفکیک حوزه‌های مختلف دانش از یکدیگر، بسیاری از موضوعات بیش از آنکه مختص به یک حوزه خاص معرفتی دانسته شوند، در کلیت معرفت بشری جای می‌گرفتند و در نتیجه، تداخل معرفت‌ها به گونه‌ای بود که به سختی می‌شد موضوعی را یافت که اندیشمندی آن را صرفاً در چارچوب یک معرفت خاص مورد بررسی قرار داده باشد. با این حال، با شکل‌گیری نظام آموزشی مدرن و تأکید آن بر «نظم یا Discipline» به مثابه معیاری برای اتخاذ رویکرد ژرف‌انگار و تخصصی به موضوعات، و در پی آن، شکل‌گیری رویکردهای روش‌شناختی مختص رشته‌ها، چنان تمایزی میان یافته‌ها و ادراکات پژوهشگران در حوزه‌های مختلف معرفتی پدید آمد که نتیجه آن، تخصصی‌شدن بیش از حد دانش بود و منجر بدان شد که هر دانشمندی تلاش کند صرفاً در حوزه خاصی که در آن مشغول است، به انباشت دانش و گسترش پژوهش بپردازد. این امر البته اثرات

خود را بیش از هر جا در طبقه‌بندی مدرن از علوم نشان داد و تفکیک دانش طبیعی از علوم انسانی و یا هنر، ضمن آنکه امکان پیشبرد سریع‌تر دانش در هر کدام از آنها را ممکن ساخت (و انقلاب علمی مدرن را شکل بخشید و پیش برد)، از تبعاتی مانند تهی شدن دانش‌های طبیعی و پزشکی از معیارها و تقیدات اخلاقی و یا کم‌توجهی به مفهوم انسان در کشفیات بزرگ در علوم طبیعی نیز رنج می‌برد. بر این اساس، در نیمه دوم قرن بیستم بازنگری انتقادی دانشمندان در ارتباط میان دانش‌های مختلف مقدمه‌ای شد برای شکل‌گیری مباحث نظری و عملی درباره میزان تخصصی و اختصاصی بودن موضوعات علوم و همچنین میزان کارآمدی دانش متصلب و نظام‌یافته در چارچوب رشته‌ها برای کمک به بهبود زندگی بشر.

بر این اساس، در دهه‌های پایانی قرن بیستم ززمه‌های ایجاد تلفیق و همگرایی میان رشته‌های مختلف دانش آغاز شد و با پدید آمدن مباحثی درباره لزوم بهره‌گیری از تخصص چند رشته مختلف در بررسی یک موضوع خاص - که در علوم طبیعی در شکل‌گیری حوزه‌های اختصاصی تری مانند شیمی فیزیک و در علوم انسانی در مواردی مانند روان‌شناسی اجتماعی و یا جامعه‌شناسی سیاسی نمود یافت - تلاش شد تا رویکردی جامع‌تر اتخاذ شود و دانشی معتبرتر برای فهم پدیده‌ها پدید آید. این رویکرد البته همواره یک جهت خاص نیافت و از پدید آمدن رویکردهای چندرشته‌ای - که تنها بر تراکم و انباشت دانش رشته‌های مختلف درباره یک موضوع خاص بدون توجه به رابطه میان این دانش‌ها تاکید داشت - تا رویکرد فرارشته‌ای را - که با زیرسوال بردن نظام رشته‌ای مدرن، بر در هم شکستن مرزهای دانش تاکید داشت - در بر می‌گرفت. در این میان، میان‌رشته‌گی به مثابه رویکردی بینابینی، با تاکید بر این نکته که اولاً معرفت حاصل از یک رویکرد رشته‌ای خاص هرگز برای فهم جامع پدیده‌ها کارآمد نیست و ثانیاً لازم است ضمن احترام و اذعان به گنجینه

دانشی شکل گرفته در رشته‌های مختلف، برای ایجاد همگرایی میان آنها تلاش کرد، در دهه پایانی قرن بیستم شکل گرفت. در این چارچوب، رویکرد میان رشته‌ای همانند بررسی نظام لوله‌رسانی شهری معرفی شد که هر کدام از رشته‌ها با تدقیق در یکی از وجوه این نظام می‌توانند به فهم بخش‌های مختلف آن کمک کنند، اما تنها تلفیق آنها در یک رویکرد کلان می‌تواند نقشه‌ای از نظام لوله‌کشی شهری ارائه نماید (کلاین، ۱۹۹۷). این رویکرد، در نظام آموزشی خسته از سیطره مرزهای خشک و تغییرناپذیر رشته‌ای به زودی مورد استقبال قرار گرفت و در نتیجه آن بسیاری از مفاهیم و مقولاتی که پیش از این در رشته‌های مختلف چونان جزیره‌هایی مجزا مورد بررسی قرار گرفته بود، این بار در چارچوب تعامل میان رشته‌های مختلف و تلاش آنها برای تقریب رویکردها و دیدگاه‌های شان به یکدیگر مورد بازنگری قرار گرفت و فهمی عمیق‌تر و جامع‌تر از آنها به میراث دانش بشری افزوده شد.

از جمله مفاهیمی که در این میان حائز اهمیت فراوان بود و به زودی در زمره مقولات مورد بررسی در مطالعات میان رشته‌ای قرار گرفت، مفهوم «توسعه» بود. قابل توجه است که این مفهوم در چارچوب رشته‌های مختلف پیشتر مورد استفاده بوده است و دانشمندان حوزه‌های مختلف دانش از آن در معنای مورد نظر خویش بهره می‌بردند. از روان‌شناسی رشد (Developmental Psychology) گرفته تا نظریه‌های نظام‌های تکوینی (Developmental Systems) در علم مدیریت و یا بهره‌گیری از همین مفهوم در بررسی سیر تکوینی ستارگان در علم فیزیک و مواد در علم شیمی همگی از مواردی هستند که گستره بهره‌گیری از این مفهوم با معانی متفاوت را در رشته‌های مختلف دانش نشان می‌دهد. در این میان البته بهره‌گیری از مفهوم توسعه در چارچوب رشته‌هایی مانند مدیریت، اقتصاد، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی چنان قرابت‌هایی را نشان می‌داد که دانشمندان را به ارائه برداشتی و رای این رشته‌ها

از این مفهوم رهنمون شد و در نتیجه آن، حوزه «مطالعات توسعه» به مثابه یک حوزه معرفتی مستقل - اما متشکل از معرفت‌های رشته‌های گوناگون - شکل گرفت. با این حال، این امر خالی از مشکل نبود.

دو مسئله بنیادین در این راه وجود داشت که نخست به تمایز جدی میان علوم طبیعی و علوم انسانی بازمی‌گشت که بر اساس مباحث شکل‌گرفته در عرصه دانشگاهی، در دهه ۱۹۶۰ متعلق به دو عالم معرفتی کاملاً متفاوت معرفی شدند و در نتیجه، کنار هم گذاری آنها در چارچوب مفهومی که از یک سو کاملاً به تحولات تکنولوژیک در علوم طبیعی وابسته بود و از سوی دیگر اساساً در چارچوب علوم انسانی و اجتماعی تعریف شده بود، کاری پرمخاطره بود. به عنوان مثال، چارلز اسنو (۱۹۸۰ - ۱۹۰۵)، رمان‌نویس و فیزیکدان برجسته انگلیسی، که سابقه فعالیت جدی و موثر در دو حوزه ادبی و علمی را دارد، پس از تجربه بیش از سه دهه همکاری نزدیک با دانشمندان علوم طبیعی در دانشگاه اکسفورد، در سخنرانی معروف خود با نام «دو فرهنگ»^۱ در سال ۱۹۵۹، به شکاف عظیمی پرداخت که میان دانشمندان علوم طبیعی و متفکران علوم انسانی وجود دارد و به این نکته اشاره کرد که در حالی که دانشمندان علوم طبیعی، کاوشگران علمی خارج از حوزه خود (و به ویژه حوزه علوم انسانی) را به فقدان قدرت پیش‌بینی و پرداختن به امور انفسی و غفلت از امور آفاقی و عینی و به خصوص محدود ساختن بحث‌ها به هنر و هستی‌شناسی انسانی می‌کنند، غیر-دانشمندان (یعنی کسانی که خارج از حوزه معرفتی علوم طبیعی به دانش مشغولند) نیز این دانشمندان را به خوش‌بینی ساده‌انگارانه و بی‌خبری از واقعیت زندگی انسانی متهم می‌کنند. در این دوگانه (که به ظاهر پایان‌ناپذیر است)، اسنونسبت به بروز سوءفهم‌هایی هشدار می‌دهد که می‌تواند برای علم بنیان‌برافکن باشد (اسنو، ۱۹۹۸: ۵).

در واقع، آنچه اسنودر اینجا مورد بحث قرار می‌دهد، همان چیزی است که در دهه‌های بعد در سنت‌های مختلف فکری و معرفتی نیز مورد توجه قرار گرفت و آن چیزی نیست جز ضرورت بازانندیشی انتقادی در ارتباط میان علوم انسانی و علوم طبیعی. مبنای چنین ضرورتی را می‌بایست در تحولات قرن‌های اخیر و پس از طرح تحول از نظام سنتی معرفتی به علم مدرن دانست و توجه داشت که با پیشرفت‌های سترگی که به واسطه علوم طبیعی در تحول تکنولوژیک و صنعتی پیش آمد، علوم انسانی چنان خود را مقهور این دستاوردها می‌دید که بر آن شد با تشبیه به علوم طبیعی و فیزیک، جایی برای خود در سنت فکری مدرن دست و پا کند و همانند علوم طبیعی با پیش‌بینی و مدیریت کنش‌های بشری، امکان ایجاد و حفظ نظم اجتماعی را به صورت کنترل‌شده فراهم آورد. این تلاش و تقلا اگرچه در مواردی فوایدی را نیز به همراه داشت، در نهایت به واسطه تغافل از خصیصه‌های انحصاری هر فرد و تقلیل نوع بشر به امری همانند دیگر پدیده‌های طبیعی (که قابلیت کمیت‌پذیری دارند و با همین قابلیت، امکان پیش‌بینی‌پذیری رفتارهایش را فراهم می‌آورد)، نتوانست نقش مفیدی را در حوزه حیات فکری و وجودی انسان ایفا کند و بسیاری از دشواری‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی که در سده‌های اخیر برای انسان‌ها و حیات جمعی آنها رخ داد، خود ریشه در همین رویکرد به نوع بشر بود. این همان چیزی است که به ویژه در ارائه طریق و سیاست‌گذاری برای پیشرفت و توسعه جوامع انسانی در نیمه دوم قرن بیستم بیش از پیش نمودار شد: تلاش برای توسعه همانند در سراسر جهان و شکست‌های آن در بسیاری کشورهای غیرغربی!

در واقع، نکته مهمی که در اینجا رخ می‌نمود موضوع ارتباط بسیار نزدیک میان پژوهش و سیاست‌گذاری عملی در این عرصه بود. می‌توان گفت موضوع توسعه با توجه به نسبت جدی آن با آنچه در عمل در جامعه رخ می‌دهد، ناگزیر

پژوهش‌های علمی را از همان ابتدا با واقعیت و عمل درگیر می‌کرد و این رویکردی بود که برای بسیاری از رشته‌های علمی غریبه می‌نمود. این مسئله به خصوص در آنجا اهمیت فراوان می‌یابد که باور داشته باشیم میان‌رشته‌نگی عموماً برای بررسی مسائل خاص می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد و تلفیق یا همگرایی رشته‌ها نمی‌تواند بدون برخورداری از یک موضوع محوری خاص صورت پذیرد.

براین اساس، مقوله «توسعه» بنا به ماهیت خود که با وجوه مختلف زندگی اجتماعی بشر پیوند دارد، و همچنین با توجه به واقعیت فشرده‌نگی روزافزون جهان و درهم‌تنیدگی بخش‌های مختلف حیات انسان‌ها در جوامع مختلف، اساساً پاسخی برای هر دو مشکل مطرح شده ارائه می‌کند. بدین معنا که به تعبیر هستن (۱۹۹۵: ۴)، مطالعات توسعه «در بنیان خویش، مطالعاتی مسئله‌محور، کاربردی و میان‌رشته‌ای است که تحولات اجتماعی را در بافتار کلان جهانی، و در عین حال با توجه جدی به اختصاصات جوامع مختلف از جهت تاریخ، آب‌وهوا و فرهنگ مورد تحلیل قرار می‌دهد». بنا براین، در بررسی مسئله توسعه به مثابه یک مفهوم کلان جهانی، پژوهشگر ناگزیر از آن است که وجوه مختلف تکنولوژیک، فرهنگی، علمی و تاریخی را همزمان مورد بررسی قرار دهد و در این بررسی نه تنها به ارائه دیدگاه‌های نظری مبادرت ورزد، بلکه این دیدگاه‌ها را مشخصاً با حوزه عملی و آنچه در واقع در جوامع مشاهده می‌شود به گونه‌ای مرتبط سازد که از دل سیاست‌گذاری کاربردی استخراج شود. این امر باعث شده است که مطالعات توسعه ناگزیر خود را از بند مرزهای رشته‌ای مالوف بگسلد و در مراحل مختلف مطالعاتی - از فهم توسعه نیافتگی و عوامل آن تا ارائه الگوی متناسب توسعه و امکان کاربردی‌سازی آن - خود را به معرفت حاصل از رشته‌های مختلف دانش و همین‌طور ایجاد همگرایی میان آنها به گونه‌ای که در چارچوب یک الگوی عملی کلی قابل تلفیق و

بهره‌برداری باشند، نیازمند بیابند. این نکته بدان معناست که همانند مثال نقشه لوله‌کشی شهری، در مطالعات توسعه نیز هر یک از ابعاد موضوع آنقدر در بعدهای دیگر تنیده شده است که امکان تفکیک آنها از یکدیگر وجود ندارد و در عین حال، به دست آمدن نقشه کلان نیز بدون بهره‌گیری از هر کدام از این وجوه میسر نیست.

در این راستا، برای فهم میزان مساهمت میان‌رشته‌گی در نظریه‌پردازی نوین توسعه و کاربرد آن در برنامه‌ریزی توسعه در کشور، باید به مبادی تاریخی این تحول به صورت انضمامی نظر انداخت. در این زمینه باید توجه داشت که پس از جنگ جهانی دوم و به دنبال استعمارزدایی که کشورهای تازه استقلال یافته ظهور کردند، ضرورت توسعه‌ی این کشورها و رهایی از وضعیت عقب‌ماندگی از سویی، و مناقشات و مجادلات ایدئولوژیک میان ایالات متحده و شوروی از سوی دیگر، به ظهور الگوها، برنامه‌های توسعه و همچنین «مطالعات توسعه»^۱ برای پیشرفت این کشورها و رهایی آنها از عقب‌ماندگی تاریخی‌ای که به ویژه نسبت به کشورهای سابقاً استعمارگر مشاهده می‌کردند، منجر شد. برای این کشورها، توسعه به عنوان مفهومی مدرن‌تر بیش از هر چیز بر پایه استعمارگری و بهره‌کشی کشورهای غربی از نیروی انسانی و منابع طبیعی موجود در مستعمرات بنا شده بود و در نتیجه، لازم بود که برای رفع این عقب‌ماندگی و اختلاف تکنولوژیک با غرب، هرچه زودتر طرح‌هایی مدون و هدفمند بر پایه تجربه غربی برای این کشورها نیز تجویز شود. نخستین ماحصل این دغدغه، ارائه برنامه‌های مدون توسعه بر اساس تجربه و نظریه‌های اندیشمندان (عموماً) غربی بود.

ایران در این میان، از جمله معدود کشورهای استثنایی بود. این کشور هیچ وقت مستعمره اروپایی‌ها نشد؛ اما این اقبال نه در نتیجه قدرت درونی، که

ماحصل رقابت‌های پایان‌ناپذیر دو قدرت بزرگ آن زمان (یعنی بریتانیا و روسیه) و مصالحه آنها بر سر مستعمره نشدن ایران بود. به همین دلیل، اگرچه تجربه ناب استعماری در ایران هرگز رخ نداد، اما متقابلاً در این کشور استعمار به صورتی مضاعف خود را به نمایش گذاشت و برخلاف مستعمرات که تنها از سوی یک قدرت، مورد سوءاستفاده بودند، ایران همزمان تحت استضعاف دو قدرتی بود که بر سرفزایش بهره‌کشی‌های خود از این کشور رقابت داشتند.

پس از پایان جنگ دوم جهانی و آغاز حرکت‌های ملی برای توسعه در میان کشورهای توسعه‌نیافته، در ایران نیز این حرکت آغاز شد. باید توجه داشت که اگرچه نخستین برنامه توسعه طراحی شده در سال ۱۳۲۹، در نتیجه وقایع ناشی از نهضت ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد ناتمام ماند، سازمان برنامه و بودجه در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم با رویکرد توسعه‌گرا و منطبق با ماهیت و پیوندهای فراملیتی حکومت پهلوی شکل گرفت که به تدوین شش برنامه عمرانی پرداخت. دو برنامه اول، هفت ساله بود و مابقی پنج ساله و از آن میان، ششمین برنامه با انقلاب اسلامی تلاقی داشت و اجرا نشد. برنامه اول در ۲۶ بهمن ۱۳۲۶، دوم در ۸ اسفند ۱۳۴۶، سوم در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۶، چهارم در ۲۷ اسفند ۱۳۴۷، پنجم در ۲۱ اسفند ۱۳۵۱ و ششم که اصلاح برنامه پنجم بود در ۱۳۵۶ در مجلس شورای ملی تصویب شدند. این برنامه‌ها با محوریت نقش دولت و همانطور که از نامشان پیداست، با هدف رشد اقتصادی، برنامه‌های عمرانی و سرمایه‌گذاری صنعتی طراحی شده بودند.

در ادامه برنامه‌های توسعه و با پیروزی انقلاب اسلامی، در دوران ۱۰ ساله اولیه بعد از آن، به دلایل گوناگون کشور فاقد یک برنامه مصوب توسعه بود و یک نگاه فراگیر به اقتصاد کشور طی سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۵۸ نشان می‌دهد که اقتصاد ملی به شدت تحت الشعاع تحولات سیاسی قرار داشته است. مسائل انقلاب، جنگ تحمیلی، چالش‌های سیاسی داخلی، مناسبات چالش‌آمیز